موضوع ایمان به سنت‌های الهی از مباحث کلیدی است که رهبر شهید انقلاب در بیاناتشان پیرامون حوادث گوناگون، مردم و نخبگان جامعه را به آن توجه داده‌اند.
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رضوان‌الله‌علیه در دیدار سال ۱۴۰۱ مسئولان قوه قضائیه سنت‌های الهی را این‌گونه توصیف کرده‌اند: «سنّت یعنی قانون، قاعده؛ خدای متعال در عالم طبیعت، در عالم انسان قواعدی دارد، قوانینی دارد. وَ الشَّمسُ تَجری لِمُستَقَرٍّ لَها ذٰلِکَ تَقدیرُ العَزیزِ العَلیم * وَ القَمَرَ قَدَّرناهُ مَنازِل؛ این‌ها همه قانون است دیگر. لَا الشَّمسُ یَنبَغی لَها اَن تُدرِکَ القَمَر؛ این‌ها قانون است، قوانین جاری است منتها قوانین جلوی چشم است. قانون جاذبه یک قانون جلوی چشم است و همه می‌فهمند، [امّا] قوانینی هم دارد که همه قادر به فهم آن‌ها نیستند؛ واقعاً سرتاسر قرآن پُر است از بیان این قوانین؛ [مثلاً] اَنَّ اللهَ مَعَ المُتَّقین، مَن جاهَدَ فَاِنَّما یُجاهِدُ لِنَفسِه، و امثال این‌ها که حالا تعدادی‌اش را عرض خواهم کرد. این‌ها هم قانون است. وَ مَن اَصدَقُ مِنَ اللهِ قیلًا، چه کسی راستگوتر از خدا است؟ خدا می‌گوید این قانون است. یکی از این قوانین این است: لَیَنصُرَنَّ اللهُ مَن یَنصُرُه؛ هر کسی که خدا را نصرت کند، خدا او را نصرت می‌کند؛ لَیَنصُرَنَّ الله – با چند علامت تأکید – یا «اِن تَنصُرُوا اللهَ یَنصُرکُم»؛ این سنّت الهی است. اگر طریقی که شما دارید می‌روید، کاری که شما دارید می‌کنید، جهت‌گیری شما، نصرت خدا [باشد] – نصرت خدا یعنی نصرت دین خدا، یعنی نصرت ارزش‌های الهی؛ یعنی این – اگر در این جهت حرکت بکنید، پیروز خواهید شد، خدا شما را کمک خواهد کرد. البتّه به شرطی که حرکت کنید، عمل کنید، نه اینکه [فقط] بگویید؛ عمل کنید. این یک سنّت الهی است. «لَئِن شَکَرتُم لَاَزیدَنَّکُم»؛ اگر نعمت الهی را در جایش مصرف کردید، خدا آن نعمت را بر شما زیاد خواهد کرد؛ این سنّت الهی است.«اَلَّذینَ جاهَدوا فینا لَنَهدِیَنَّهُم سُبُلَنا و اِنَّ اللهَ لَمَعَ المُحسِنین»؛ این سنّت الهی است؛ همه این‌ها سنّت الهی است... وقتی حضرت موسی بنی‌اسرائیل را برداشت و شبانه به طرف دریا حرکت کردند که از آنجا بگریزند و بروند – حالا فردایش بود، پس‌فردایش بود، درست در تاریخ مشخّص نیست – فرعونی‌ها فهمیدند، این‌ها را دنبال کردند؛ منتها آن‌ها پیاده و با زحمت، این‌ها با اسب و سواره؛ وقتی که نزدیک شدند و دیده می‌شدند، فَلَمّا تَراءَا الجَمعان، اصحاب موسی رو کردند به موسی گفتند: اِنّا لَمُدرَکون؛ اصحاب موسی – بنی‌اسرائیل – ترسو و کم یقین به موسی گفتند: اِنّا لَمُدرَکون؛ الان می‌آیند ما را می‌گیرند؛ پدرمان درآمد! حضرت موسی فرمود: کَلّا؛ هرگز! اِنَّ مَعِیَ رَبّی سَیَهدین؛ خدا با من است. این سنّت الهی است؛ این‌ها سنّت‌های الهی است.» ۱۴۰۱/۰۴/۰۷
رسانه KHAMENEI.IR ریشه‌ها و آثار ایمان عمیق آیت‌الله العظمی امام مجاهد شهید خامنه‌ای به صدق وعده‌های الهی در اندیشه، سیره و رهبری ایشان را در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا عابدینی، استاد حوزه و دانشگاه بررسی کرده است. مشروح این گفت‌وگو در ادامه آمده است:



رمز آرامش رهبر شهید انقلاب در مقابل تهدیدات دشمن چه بود؟

جناب استاد! تعریف شما از سنّت‌های الهی چیست و در نگاه شما حقیقت سنّت‌های الهی به چه شکل است؟

حجت‌الاسلام والمسلمین عابدینی: بسم الله الرّحمن الرّحیم. بحث سنّت‌های الهی که امام شهید ما یک توجّه ویژه‌ای به آن داشتند و در بیانات ایشان به‌عنوان یکی از مباحث مهم و کلیدی به آن پرداخته می‌شد، قطعاً یکی از آن مباحث مهمّی است که آثارش هنوز شناخته نشده. تاریخ علم این‌همه سابقه دارد و در طول تاریخ، علمای بزرگی در علوم مختلف قدم برداشتند و سعی کردند قواعد علوم تجربی را بشناسند؛ بااین‌حال، نسبت این علوم با آثاری که در عالم بر سنّت‌های الهی مترتّب است، به تعبیری که در روایات ما آمده، «کَحَلقَةٍ فی فَلاةٍ»؛ مثل یک انگشتر است در بیابان‌ها؛ یعنی تمام این تاریخ علم و عالمان بزرگ و قواعد علمی و آثاری که برای بشر به دنبال دارد، با همه عظمتش، در برابر سنّت‌ها و آثاری که می‌تواند ایجاد کند، مثل یک انگشتری است در بیابانی بزرگ. چقدر کوچک می‌شود؟ البتّه نمی‌خواهیم علم را تحقیر کنیم، بلکه می‌خواهیم عظمت این سنّت‌ها را نشان بدهیم. لذا هرچه بیشتر به این جریان پرداخته بشود، قابل‌استفاده‌تر و برای انسان راهگشاتر است.

در کلّ عالم هستی، قواعد علم ثابت است و قبل از اینکه انسان خلق بشود، این قواعد بوده؛ یعنی انسان صرفاً بر قواعد علم مرور و عبور می‌کند و آن‌ها را کشف می‌کند. بنابراین، علم را انسان ایجاد نمی‌کند، علم را انسان کشف می‌کند؛ یعنی این‌ها هست و فقط کشف می‌شود. لذا انسان‌ها به مقداری که تابع‌تر و خاضع‌تر بشوند نسبت به علم، عالم‌ترند و علم برایشان قابل‌استفاده‌تر است. مثلاً فرستادن یک موشک به فضا شرایطی دارد که باید آن‌ها را رعایت کرد؛ یکی اینکه آن مادّه‌ای که سر موشک را تشکیل می‌دهد، در برابر حرارت بسیار زیادی که بر اثر اصطکاک عبور از جو ایجاد می‌شود باید مقاوم باشد؛ یا حالت آیرودینامیکی‌ای که سر موشک باید داشته باشد که قدرت شکافت جو را پیدا کند. همه این‌ها در نظام علمی، به‌صورت متقن و دقیق روشن شده؛ حالا اگر کسی بگوید نه، من نمی‌خواهم این‌ها را رعایت کنم، من می‌خواهم از یک مادّه دیگری استفاده کنم، به او می‌گویند خب استفاده کن، ولی به نتیجه نمی‌رسی. خب اگر ما این نگاه را باور کردیم که خاضع شدن در برابر قواعد علمی موجب سلطه به علم می‌شود، لذا می‌بینیم که هرچه عالم‌ترند، خاضع‌ترند.

حالا همین مسئله‌ای که در نظام علم هست، عیناً در نظام سنن الهی، اعظم از این وجود دارد. در طول تاریخ، انبیا کسانی بودند که از سنّت‌های الهی مطّلع بودند و آن‌ها را برای بشر بیان کردند. لذا سنّت‌های الهی تطابق کاملی با نظام علمی دارد و این‌ها دو روی یک سکّه‌اند...

لطفاً بحث سنّت‌های الهی را در منظومه فکری رهبر شهید انقلاب تبیین کنید و بفرمایید که این بحث چه مختصّاتی در اندیشه ایشان دارد و تفسیری که ایشان از سنّت‌های الهی داشتند، چه ممیّزاتی با تفسیر سایر اندیشمندان دارد؟

حجت‌الاسلام والمسلمین عابدینی: یکی از مباحثی که در ابتدا هم عرض کردم، این است که انبیا با به‌کارگیری سنّت‌ها، حرکت‌های عالم و هدایتگری‌شان را و آن ساختارسازی‌شان را شکل می‌دادند. لذا حرکتی که امام راحل در ایجاد انقلاب اسلامی شروع کردند و بعد هم رهبر شهید و امام شهید ما ادامه دادند، این بود که بر طبق همان سیره انبیا، حرکت‌هایشان را مبتنی بر سنّت‌ها شکل دادند. و لذا پاسخ اینکه سنّت چه کار می‌کند و چرا رهبر شهید ما از سنّت‌ها استفاده کردند، این است که شما در نظر بگیرید یک عمر محدود مثلاً صدساله را که اگر این بخواهد یک ابدیّت را بسازد، نسبت صد سال به ابدیّت چقدر است؟ هیچ است؛ یعنی اگر ابدیّت و نامتناهیِ زمان را تقسیم کنیم به صد، رو به صفر می‌رود؛ چون نامتناهی می‌ماند و این صد رو به صفر می‌رود. خب برای اینکه انسان و جامعه انسانی به سوی آن کمال نامتناهی‌اش بخواهد سیر بکند، تنها راهش این است که این حرکت از راه سنن الهی شکل بگیرد؛ زیرا که این سنن، ابدیّت در پی دارد. تحقّق سنّت محدود نیست؛ وقتی شما تحت قانون یک سنّت یک کاری را کردی، این عمل شما را گره می‌زند به سنّت و چون سنّت هیچ حدّی ندارد و میلیاردها بار هم که تکرار بشود، باز حاکم است، عمل شما را می‌برد تحت سنّت الهی و عمل محدود را به نامتناهی تبدیل می‌کند. لذا کار ساختن بشر برای ابدیّت با استفاده از سنّت‌های الهی امکان‌پذیر است.

ویژگی‌ای که رهبر شهید انقلاب در سنّت‌ها به کار گرفته‌اند، این است که در وقایع روزانه و در کلان حرکت – در کلان و جزئی، هر دو – این را دائماً تطبیق کردند، به‌طوری که یک گفتمان عمومی از این شکل بگیرد؛ یعنی هر کسی در رفتار روزانه‌اش و در حرکت کلان ساختار حاکمیّت و حرکت کمالی کشور به سوی ظهور، مشاهده این سنّت‌ها برایش ملموس بشود... ببینید! آن چیزی که این دریای متلاطم را آرام می‌کرد و موجب می‌شد که این کشتی عظیم کشور ایران در این اقیانوس متلاطم، با آرامش حرکت کند، ناخداییِ آقا بود که با همان نگاه به سنن الهی، کاملاً این کشتی را در مجرایی حرکت می‌داد که «بِسمِ اللهِ مَجراها وَ مُرساها»؛ یعنی حرکت این کشتی با بسم‌الله بود، توقّف این کشتی هم با بسم‌الله بود. این تعریف زیبایی از کشتی حضرت نوح است که خدا در قرآن می‌فرماید. رهبر و امام شهید ما در کارها و بیاناتشان این‌طور بودند؛ مثلاً در جنگ تحمیلی دوّم، در فتنه‌های مختلف، ایشان با استفاده از سنّت‌ها مردم را آرام می‌کرد و به یک طمأنینه می‌رساند.

قوم بنی‌اسرائیل در آن گرفتاری تعقیب از سوی فرعونیان، وقتی به دریا رسیدند، به موسی (علیه السّلام) گفتند: «اِنّا لَمُدرَکون»؛ ما گیر افتادیم یا تو آخر ما را گیر انداختی! یعنی اعتراضشان به موسی این بود که نه امکان از این طرف رفتن هست، نه امکان برگشت، و الان قتل‌عام می‌شویم. آنجا موسای کلیم (علیه السّلام) می‌فرماید که «اِنَّ مَعِیَ رَبّی سَیَهدین»، که آقا بارها به این سنّت الهی استشهاد می‌کردند. یکی از دوستان نقل می‌کرد که وقتی بعد از فتنه سال ۱۳۸۸ به آقا عرض کردیم که شما این کشتی را خیلی خوب از این فتنه عبور دادید، آقا فرموده بودند که اصلاً دست من نبود، این دست خدا بود. «اِنَّ مَعِیَ رَبّی» یعنی این؛ یعنی تو تمام توانت را به کار می‌گیری، امّا می‌دانی کشتی‌بان و ناخدا خدا است؛ وقتی این را دیدی، دیگر اضطراب ایجاد نمی‌شود. یا مثلاً وقتی به ایشان گفتند کار خیلی سخت است، گفته بود نه، من آن سختی را احساس نمی‌کنم. چرا؟ چون اگر آدم کار را دست خودش ببیند، احساس سختی می‌کند؛ اگر آدم کار را دست خودش ببیند، وقتی در مقابل آمریکا یا مثلاً امپراتوری‌های قدرتمند قرار می‌گیرد، آنجا می‌گوید: «لا طاقَةَ لَنَا الیَومَ بِجالوتَ وَ جُنودِه».

ما محاسبه عادی می‌کنیم، می‌گوییم خب ما این‌قدر توان داریم، آن‌ها این‌قدر توان دارند؛ خب این دو محاسبه به هم نمی‌خورد. امّا وقتی یک کسی خدا را پشتیبان دارد، سنّت‌های الهی را در نظر دارد، تعبیرش مثل ایشان این است که «وَ لَو قاتَلَکُمُ الَّذینَ کَفَروا لَوَلَّوُا الاَدبارَ ثُمَّ لا یَجِدونَ وَلِیّاً وَ لا نَصیرا»؛ اگر آن کسانی که کفر ورزیدند، به شما حمله کردند، خودشان پشت خواهند کرد و نه‌فقط پشت می‌کنند و شکست می‌خورند، بلکه تمام روابط محبّت‌آمیز و پیمان‌هایی هم که بین خودشان داشتند، به هم می‌خورد. آقا می‌فرماید این سنّت الهی است که «لا یَجِدونَ وَلِیّاً وَ لا نَصیرا»؛ اوّلاً شکست بخورند و ثانیاً تمام روابط و پیمان‌هایشان هم از بین برود.

خب اگر کسی این باور را داشته باشد، در این نگاه باشد، وقتی آمریکا به او حمله می‌کند می‌ترسد؟ نه، می‌گوید خدا به من وعده داده و بلافاصله دنبالش می‌فرماید: «سُنَّةَ اللهِ الَّتی قَد خَلَت مِن قَبلُ وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبدیلا»؛ این سنّتی است که از قبل بوده، مال حالا هم نیست و اصلاً تبدیلی در سنن الهی در کار نیست. حالا اگر کسی این را باور کرد امّا گفت این برای دیگران بوده، برای پیغمبر بوده، خدا بلافاصله می‌گوید نه، عمومیّت دارد. لذا سنّت‌های الهی مثل قوانین علّی استثنا ندارد؛ یعنی اگر کسی مقدّمه‌اش را ایجاد کرد، نتیجه قطعی و قهری است، با شک و تردید نیست. آقا این باور را داشت و این در فرهنگ وجودی‌اش بود؛ لذا با یقین قدم برمی‌داشت، آرامش در وجودش حاکم بود و هیچ‌گاه متزلزل نشد. در اوج شدیدترین تهدیدها و چالش‌ها، ایشان با یک آرامشی حاضر می‌شد؛ چون می‌دانست سنّت‌های الهی وعده داده که اگر مؤمنان وظایفشان را انجام دادند، خدای سبحان نصرتش را قطعاً نازل می‌کند. کسی که خودش مؤدّب به این سنن باشد، یقین به این سنن پیدا کرده باشد، به‌کارگیری آن‌ها برایش آسان است.

و لذا می‌توانیم بگوییم اختصاص ایشان این بود که به این سنن متأدّب بود و باور کرده بود؛ و چون باور کرده بود و متأدّب بود، رفتارش غیر از ما بود که صرفاً مفهوم سنن را می‌شناسیم. ما می‌دانیم این سنن دارد چه می‌گوید، امّا باور نداریم؛ لذا در چالش‌ها دچار بحران می‌شویم، دچار تزلزل می‌شویم. امّا کسی که این باور را داشته باشد، مثل موسای کلیم می‌بیند دارند تعقیبشان می‌کنند، لشکر دشمن دارد با تمام شدّت و حدّت می‌آید – عمداً با صدا هم می‌آمدند؛ با کوبه‌ها و با سنج‌ها می‌آمدند تا ترس بیشتری ایجاد کنند برای این‌ها – امّا یک ذرّه ترس‌ولرز برای موسای کلیم ایجاد نشد؛ چون این باور را داشت که اگر این‌ها برسند، در آخرین لحظه هم خدا می‌تواند او و قومش را نجات بدهد...

رهبر شهید انقلاب، در بیست‌ونهم دی‌ماه سال ۱۳۸۸ در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، می‌فرمایند: «انقلاب اسلامی یک حقیقت است، برخاسته از یک سنّت الهی است؛ این را نمی‌شود از بین برد، این را نمی‌شود متزلزل کرد. تا وقتی که آحاد مردم ایمان دارند، علاقه دارند، عشق دارند، اقدام می‌کنند، بدانند اگر همه قدرت‌های عالم هم دست به دست بدهند، نخواهند توانست به این انقلاب و به این نظام و به این ملّت صدمه‌ای وارد کنند.» یعنی ایشان، هم خود انقلاب اسلامی را از جنس سنّت‌های الهی می‌دانند و هم این حضور مردم، بعثت مردم و مبعوث شدن مردم را که ایشان هم پیش‌بینی کرده بودند. جنابعالی این موضوع را بر بستر تفکّر رهبر انقلاب و بحث سنّت‌های الهی چگونه تبیین می‌فرمایید؟

حجت‌الاسلام والمسلمین عابدینی: یکی از اعتقاداتی که امام راحل ما داشتند و امام شهید هم خیلی به این مقیّد بودند، باور به مردمی بود که در صحنه باشند؛ یعنی باور ایشان این بود که اگر مردم بیایند و در صحنه بایستند، خدای سبحان نصرتش را نازل می‌فرماید و استقامت مردم را با نصرت الهی به نتیجه می‌رساند؛ ایشان این را باور داشتند. خیلی از مسئولین ما این را در حدّ حرف قبول دارند، امّا امام شهید باور داشت و لذا می‌فرمودند هر جا مردم آمدند در صحنه، مسئله را حل کردند.

این صحبتی که از رهبر شهید انقلاب نقل کردید، در بیست‌ونهم دی ۱۳۸۸ ایراد شده است؛ یعنی در مقابل فتنه‌ای که حدود شش ماه طول کشیده بود، در روز نهم دی آن راه‌پیمایی برگزار شده و فتنه خاموش شده، حالا آقا دارد این فتنه‌ای را که مردم خاموش کردند و حضورشان در صحنه به نتیجه و ثمر نشسته، با این سنّت الهی تبیین می‌کند؛ یعنی سنّت الهی روایتی از صحنه است. قرآن کریم، روایتی از صحنه‌هایی است که پیغمبر طی کرده؛ یعنی خدا راوی شده؛ ببینید چقدر زیبا است! جنگ اُحد را، جنگ بدر را، جنگ خندق را، جنگ حُنین را، جنگ‌های پیغمبر را خدا در قرآن روایتگری می‌کند و روایتگری‌اش هم بر اساس سنن است. آقا مطابق قرآن – که ایشان هم روایتگری الهی از صحنه را از قرآن یاد گرفته – اینجا دارد روایتگری از صحنه می‌کند با نگاه الهی.

ببینید! ما یک روایت زمینی داریم، یک روایت شیطانی داریم، یک روایت الهی. روایت زمینی این است که ما چند نفریم، آن‌ها چند نفرند؛ ما چقدر اسلحه داریم، آن‌ها چقدر اسلحه دارند؛ ما چه کار می‌توانیم بکنیم، آن‌ها چه کار می‌توانند بکنند؛ این بیان تعداد و آنچه محسوس است، روایت زمینی است. روایت شیطانی آن است که می‌آید صحنه را به نحوی دیگر نشان می‌دهد؛ مثلاً جریان عاشورا در روایت شیطانی، مغلوبیّت امام حسین (علیه السّلام) بود و شکست کامل امام حسین، که روایت زمینی هم همین را تأیید می‌کرد؛ ۷۲ نفر بودند که شهید شدند، بقیّه هم اسیر شدند. امّا روایت الهی چه می‌گوید؟ روایت الهی می‌گوید فقط نگاه به مقطع نکن، بلکه یک روند را نگاه کن. اگر نگاه به روند کردی و زمان را حصرکننده ندیدی و این واقعه را در ورای یک زمان دیدی، آن‌وقت می‌بینی که قیام همه آزادگان در مقابل ظلم محیط بر عالم را جریان عاشورا ایجاد کرده و در این نگاه، این یک پیروزی است؛ چون جریان بنی‌امیّه که یک حزب قوی بودند و کسی اصلاً احتمال نمی‌داد که این‌ها تمام شوند، بعد از چند سال، با جریان عاشورا افول کامل کرد. آقا این مسئله را از این منظر دارد تحلیل می‌کند، به‌خصوص با تسلّطی که ایشان به تاریخ داشت و این تسلّطش به تاریخ از منظر الهی است، نه‌فقط از منظر تاریخ بشری. ایشان از منظر الهی، سنّت‌ها را خوب و به‌وقت به کار می‌گرفت. بنابراین، ایشان اینجا هم آمده تحلیل می‌کند که اگر مردم در صحنه باشند، اگر مردم بیایند، اگر مردم استقامت کنند بر آن روشی که باید استقامت کنند، حتماً بهره‌مند خواهند شد و استقامتشان به ثمر و نتیجه خواهد رسید؛ ایشان این را باور دارد.

فتنه سال ۱۳۸۸ تقریباً طولانی‌ترین فتنه داخلی ما بود که از خرداد شروع شده و تا دی، شش ماه ادامه داشته؛ حالا آقا بعد از این فتنه طولانی، در بیست‌ونهم دی دارد این جریان را تحلیل می‌کند و می‌فرماید که به صحنه آمدن مردم در نهم دی، خاتمه‌دهنده این فتنه بود. اگر این باور و نگاهِ الهی باشد، هر فتنه‌ای و مانعی زیبا است؛ هر فتنه‌ای و مانعی قدرت‌های مؤمنان را آشکار می‌کند؛ نه‌فقط این‌ها را ضعیف نمی‌کند، بلکه تعبیر آقا این است که این‌ها قدرت‌های مردم را شکوفا می‌کند. لذا از هیچ فتنه‌ای نه‌فقط نمی‌ترسند، نه‌فقط حذر نمی‌کنند که بگویند چه کنیم اگر فتنه آمد، بلکه احساس ولیّ الهی این است که وقتی فتنه دارد می‌آید، خدا می‌خواهد قدرت‌های جدیدی از مردم را آشکار کند؛ ببینید چقدر متفاوت می‌شود. لذا نمی‌گوید فتنه نباشد، چون خدا فرموده که امتحان و آزمایش دائمی است؛ سالی یک بار یا دو بار آزمایش کردن هر فردی و امّتی، حتمی است؛ کسی نمی‌تواند از آزمایش الهی بگریزد، امّا سربلند بیرون آمدن از آزمایش ملاک است.

> **این‌همه ابتلائات سنگینی که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز برای جامعه ما پیش آمده – که شاید یکی از سنگین‌ترین ابتلائات ما خود شهادت آقای شهید ما بود که برای جامعه پیش آمد – اگر در حدّ توان تحمّل این مردم نبود، هرگز برای ما پیش نمی‌آمد؛ یعنی آقا جامعه را جوری رشد داد و این جامعه را جوری هدایت کرد که اگر حتّی خود این ناخدا هم به شهادت رسید، اگر این ولی و رجل الهی هم به شهادت رسید، جامعه از حرکتش بازنماند.**

این هم یک بحث بسیار خوبی است که ایشان باور داشت که مردم خاتمه‌دهنده مشکلات و حل‌کننده مشکلات هستند. و لذا تعبیرشان این بود که در هر مسئله‌ای – مسائل امنیّتی، سیاسی، نظامی و مانند این‌ها – وقتی مردم آمدند، مشکلات حل شده است. لذا دائماً به مسئولین می‌گفت مردم را در مسائل اقتصادی دخیل کنید؛ اگر مردم بیایند، آن هم حل می‌شود؛ تا وقتی می‌خواهید مشکلات اقتصادی را فقط با قواعد و روابط خودتان حل کنید و پای مردم وسط نباشد، این مشکلات حل نمی‌شود. لذا شعار ایشان دائماً این بود که اقتصاد باید مردمی بشود و سعی می‌کرد مسائل اقتصادی را بکشاند به سطح مردم و مردم دخیل بشوند، زیرا باور ایشان این بود که مردم راه‌حل‌های ساده برای مسائل پیچیده پیدا می‌کنند و خدای سبحان هم وقتی مردم دخیل می‌شوند، رحمتش را نازل می‌کند. این، نگاه و باور ایشان بود و چون نگاه و باورشان این بود، لذا با توجّه به سنّت‌های الهی دائماً تحلیلشان بر این اساس بود.

در جریان همین آخرین فتنه‌ای که در هجدهم و نوزدهم دی‌ماه ۱۴۰۴ اتّفاق افتاد، سه چهار روز بعد از آن فتنه در بیست‌ودوّم دی که مردم آمدند در خیابان‌ها و تظاهرات کردند، یادتان هست که ایشان چه جوری از مردم تقدیر کردند و بعد هم در راه‌پیمایی بیست‌ودوّم بهمن که یک ماه بعد از این بود، ایشان آمدند ایستاده از مردم تقاضا کردند که در راه‌پیمایی شرکت کنند و مردم هم آمدند با آن شور فراوان شرکت کردند؛ به‌طوری که بنده که ۴۷ سال است از ابتدای انقلاب و بلکه از راه‌پیمایی‌های سال ۱۳۵۶ در تمام راه‌پیمایی‌ها حاضر بوده‌ام، راه‌پیمایی‌ای به این شورانگیزی در خاطرم ندارم. بعد، ایشان روز بعدش آمد و دوباره ایستاده از مردم تشکّر کرد. این خیلی زیبا است که ایشان مردم را باور داشت؛ در مقابل مردم ایستاد و تقاضا کرد که بیایند و وقتی آمدند، دوباره ایستاد و تشکّر کرد...

رهبر انقلاب، پیش از شهادتشان، بعثت مردم را پیش‌بینی کردند و فرمودند: «اگر چنانچه حادثه‌ای برای کشور پیش بیاید، خدای متعال این مردم را مبعوث خواهد کرد برای مقابله با حوادث، و کار را مردم تمام خواهند کرد.» ما بعد از وقوع جنگ تحمیلی سوّم، تحقّق این پیش‌بینی را در این روزها داریم می‌بینیم. لطفاً این مسئله را هم تحلیل بفرمایید.

حجت‌الاسلام والمسلمین عابدینی: باور ایشان در موضوع سنّت‌ها، یکی هم همین بود: «جاهِدوا فِی اللهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجتَباکُم»؛ اگر شما جهاد کردید در راه خدا، خدا شما را مبعوث می‌کند. «هُوَ اجتَباکُم» یعنی خدا شما را انتخاب می‌کند. به تعبیر ایشان، انبیا قبل از بعثت خیلی اهل کار و انگیزه بودند؛ امّا بعد از بعثت، انگار گلوله‌ای از آتش می‌شدند از شدّت انگیزه و خستگی‌ناپذیر می‌شدند. ایشان «بعثت» را این‌گونه معنا می‌کند. این جریان بعثتی که مردم پیدا کردند، نمادش را ما داریم می‌بینیم که از همان سحری که ایشان شهید شدند، مردم آمدند در خیابان‌ها حاضر شدند. من یادم نمی‌رود؛ سحر ماه رمضان بود که من قبل از اذان صبح، در شبکه سه برنامه داشتم و قرار بود خبر شهادت ایشان را ما اعلام کنیم. همان وقت به ذهن دوستان آمد که بگوییم مردم بیایند در خیابان‌ها، بیایند طرف میدان انقلاب در تهران و در شهرها هم مثلاً بیایند در بزرگ‌ترین میدانی که هست. بعد از اینکه برنامه تمام شد و نماز خواندیم، ما هم حرکت کردیم و از شبکه سه آمدیم به طرف میدان انقلاب؛ آنجا من دیدم مردم انگار اصلاً از جا کنده شده بودند! من دیدم چهار نفر روی یک موتور نشسته بودند، چهار نفر دارند با یک موتور می‌آیند؛ یعنی فقط می‌خواستند خودشان را برسانند...

ایشان پنج مرحله برای انقلاب اسلامی قائل است: انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی، تمدّن اسلامی؛ بعد، ایشان خودشان فرمودند ما در مرحله دولت اسلامی هستیم که این مرحله یک مقدار طول کشیده. نگاه بنده این است که ایشان بعد از اینکه موانع زیادی پیش آمد و روند انتقال از دولت اسلامی به جامعه اسلامی طول کشید، راهی به سوی تشکیل جامعه اسلامی زدند که جامعه اسلامی شکل بگیرد و جامعه اسلامی، تمدّن اسلامی را شکل بدهد؛ مثلاً همین مفهوم «آتش‌به‌اختیار» که در دهه ۹۰ برای نیروهای اجتماعی مطرح فرمودند که خود این نیروهای اجتماعی بتوانند کارها را انجام بدهند. این کارها و عرصه‌هایی که ایشان پیش آورد، نشان می‌داد که دارد جامعه اسلامی را شکل می‌دهد و جامعه اسلامی یعنی همان بعثت، که این بعثت هم دولت اسلامی را به دنبال خودش می‌کشاند. بنابراین، بعثت، آن مرحله جامعه اسلامی است که به دنبالش تمدّن اسلامی شکل می‌گیرد.

این خروش ملّت و بعثت مردم، بعداً در قالب‌هایی ظاهر شد که مورد تشویق و عنایت رهبر معظّم انقلاب هم قرار گرفت و بحث «پویش جان‌فدا» را مطرح کردند. اگر ممکن است، این مسئله را هم توضیح بدهید که حضور مردم چه آورده‌ای در این مدّت داشته؟ البتّه مطالبی را دراین‌باره فرمودید، ولی یک مقدار جزئی‌تر توضیح دهید؛ چون تهدیدها کماکان باقی است و دشمن هم دندان تیز کرده.

> **در اوج شدیدترین تهدیدها و چالش‌ها، امام شهید با یک آرامشی حاضر می‌شد؛ چون می‌دانست سنّت‌های الهی وعده داده که اگر مؤمنان وظایفشان را انجام دادند، خدای سبحان نصرتش را قطعاً نازل می‌کند.**

حجت‌الاسلام والمسلمین عابدینی: یک طرّاحی عظیمی در کار بود که بعد از شهادت ایشان، از درون جامعه یک فروپاشی جدّی صورت بگیرد... بنده این حرف‌ها را با اطّلاع می‌زنم؛ این‌ها تحلیل نیست، بلکه خبر است که دارم عرض می‌کنم. حضور مردم در خیابان‌ها توطئه‌های عظیمی را خنثی کرد که اصلاً برای دشمنانِ ما قابل پیش‌بینی نبود... آخرین امید دشمنان واقعاً همین است که از درون جامعه کاری بشود؛ دیدیم که چقدر امکانات وارد کردند به امید اینکه یک جرقّه‌ای در درون جامعه به وجود بیاید و این‌ها بتوانند آن را شعله‌ور کنند و از بیرون هم امداد کنند. امّا خدای سبحان حرکت‌های درونی این‌ها را تا حالا به برکت حضور مردم خنثی کرده و حتماً بعد از این هم با بصیرت مردم که در صحنه هستند و بعثتی که مردم پیدا کردند و رهبر معظّم عزیز ما هم دائماً این را به مسئولین تذکّر می‌دهند و از مردم هم تقدیر می‌کنند، یقیناً این بعثت نتیجه‌بخش خواهد شد. این بعثت همان‌طور که انقلاب را ایجاد کرد، تحوّل انقلاب را هم در اینکه پرچم توحید را ان‌شاءالله به دست صاحب عصر و امام زمان بدهیم، حتماً نزدیک‌تر خواهد کرد.

نگاه رهبر شهید انقلاب به موضوع سنّت‌های الهی در حوادث و ابتلائاتی که جامعه با آن مواجه می‌شد را چگونه باید تبیین کرد؟ امروز ما از دیدگاه ایشان به این مسئله چگونه باید استفاده کنیم؟

حجت‌الاسلام والمسلمین عابدینی: رهبر شهید انقلاب مباحث زیادی را در باب سنّت‌های الهی ذکر کرده‌اند امّا چون فرصت ما زیاد نیست، صرفاً به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. بیان ایشان این است که ابتلائاتی که پیش می‌آید، چه ابتلاء فردی و چه ابتلاء اجتماعی، حتماً به قدر طاقت مردم و جامعه است و بیش از توان آن‌ها نیست. پس هر ابتلائی هرچند عظیم ایجاد بشود، علامت این است که این جامعه قدرت غلبه بر این ابتلاء را دارد؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «لا یُکَلِّفُ اللهُ نَفساً اِلّا وُسعَها»؛ این سنّت الهی است. لذا این نگاه باعث می‌شود اگر ابتلائاتی برای کسی پیش می‌آید، شناخت اینکه توانایی این فرد چقدر است، با ابتلائاتی که بر سر راهش قرار می‌گیرد امکان‌پذیر است؛ یعنی هر چقدر ابتلائات سنگین‌تر است، علامت این است که این فرد یا جامعه توانمندتر است. لذا می‌فرمایند که بالاترین ابتلائات برای انبیا قرار می‌گیرد.

این‌همه ابتلائات سنگینی که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز برای جامعه ما پیش آمده – که شاید یکی از سنگین‌ترین ابتلائات ما خود شهادت آقای شهید ما بود که برای جامعه پیش آمد – اگر در حدّ توان تحمّل این مردم نبود، هرگز برای ما پیش نمی‌آمد؛ یعنی آقا جامعه را جوری رشد داد و این جامعه را جوری هدایت کرد که اگر حتّی خود این ناخدا هم به شهادت رسید، اگر این ولی و رجل الهی هم به شهادت رسید، جامعه از حرکتش بازنماند.

این تعبیری هم که رهبر معظّم عزیز ما به کار بردند و این آیه را شاهد آوردند که «ما نَنسَخ مِن آیَةٍ اَو نُنسِها نَأتِ بِخَیرٍ مِنها اَو مِثلِها»، یعنی همین رهبریِ مردم بعد از شهادت آقا ثمره هدایتی بود که آقای شهید ایجاد کرده بود؛ به‌طوری که در این مدّتی که دشمن فکر می‌کرد مردم به حیرت و سرگردانی می‌افتند و تسلیم می‌شوند، دیدند مردم به اوج قدرت در این دوره رسیدند، به اوج اقتدار در این دوره رسیدند. این همان ابتلائاتی است که توان یک جامعه را نشان می‌دهد. دشمن می‌فهمد وقتی که این ابتلاء به این عظیمی نتوانست این مردم را متزلزل کند، هیچ ابتلاء دیگری برای این مردم غیرقابل‌تحمّل نیست. این مسئله بسیار مهم است! ابتلاء شهادت رهبری و فرماندهان و سردمدارانی که می‌خواهند جنگ را هدایت کنند، در یک ساعت پیش می‌آید، ولی این امّت محکم‌تر و متّحدتر از قبل روی پایش می‌ایستد. این ثمره هدایت آقای شهید در طول زندگی‌اش بود که این را برای مردم ایجاد کرد؛ این بعثت ثمره هدایت‌های آقای شهید ما بود که رهبری معظّم هم بر مبنای همین موج بعثت مردم توانستند این کشتی طوفان‌زده را به‌زیبایی تا اینجا الحمدلله به مقصد برسانند.

لذا این تعبیر را که ابتلاء به قدر طاقت است و فوق طاقت نیست، وقتی ما قبول داریم، هر ابتلائی که سر راه ما قرار بگیرد و هر تهدیدی که دشمن بکند، چون می‌گوییم خدای سبحان اجازه نمی‌دهد تهدید فوق طاقت ایجاد شود، ملّت احساس می‌کنند توانمندی‌شان فوق آن است و این تهدید برایشان امکان‌پذیر شده؛ لذا مردم به جای ترس، احساس توانمندی می‌کنند؛ یعنی بر اساس سنّت‌های الهی، هرچه تهدیدات دشمن شدیدتر بشود، علامت توانمندتر بودن مردم و این جامعه است. این تعلیم و تربیت آقای شهید برای ما است و این خیلی زیبا است که هیچ کسی از مردم و افراد جامعه احساس ضعف در مقابل تهدیدها نکند.

یک سنّت الهی دیگر هم در بیان ایشان، این است که مؤمن بن‌بست ندارد: «وَ مَن یَتَّقِ اللهَ یَجعَل لَهُ مَخرَجاً وَ یَرزُقهُ مِن حَیثُ لا یَحتَسِب»؛ کسی که با خدا بسته، بن‌بست در مقابل او معنی پیدا نمی‌کند؛ چون همه آسمان و زمین جنود خدا هستند، لشکر خدا هستند: «وَ لِلّهِ جُنودُ السَّماواتِ وَ الاَرض». لذا ایشان بارها این آیه شریفه را می‌خواندند که «وَ لا تَهِنوا وَ لا تَحزَنوا وَ اَنتُمُ الاَعلَونَ اِن کُنتُم مُؤمِنین»؛ حزن نسبت به آن چیزی است که انسان از دست داده، خوف هم نسبت به آن چیزی است که در آینده ممکن است پیش بیاید و ترسناک باشد؛ این آیه می‌گوید اگر ما به شرایط ایمان عمل کردیم، نه حزن خواهیم داشت، نه خوف خواهیم داشت.

من یادم نمی‌رود که در یک منبری خدمت حضرت آقا در حسینیّه امام خمینی، این آیه شریفه و آیات بعدش را که درباره سنّت مداوله و چرخش قدرت است –که در کتاب «در آغوش نیل» هم آمده– موضوع منبر قرار داده بودم؛ وقتی این بحث را کردیم و از منبر آمدم پایین و رفتم خدمتشان، ایشان فرمودند عالی بود، عالی بود، عالی بود! ایشان آن‌قدر به قرآن و سنّت‌های الهی در قرآن باور داشتند که وقتی یک کسی این سنّت‌ها را بیان می‌کرد، کاملا مبتهج می‌شدند.

یک خاطره جالب دیگری هم دارم که چون ممکن است جایی گفته نشده باشد، بد نیست اینجا بگویم. ایشان در ایّام وفیات، در دفترشان روضه می‌گرفتند؛ یک بار که بنده آنجا منبر رفتم، بعد از اینکه بحثم تمام شد، به ایشان عرض کردم که الحمدلله همه فرمایشات و رفتار شما مطابق سنن الهی است؛ از جمله این «بیانیّه گام دوّم» شما با جریان موسای کلیم تطابق دارد. شب قبلش به خانواده گفتم فردا می‌خواهم بروم خدمت آقا و این موضوع را هم می‌خواهم بگویم، ولی می‌ترسم آقا یک جمله‌ای بگوید؛ حالا آن جمله را الان می‌گویم. من به آقا عرض کردم که «بیانیّه گام دوّم» شما در تورات آمده. در انتهای تورات، موسای کلیم یک خطبه مفصّلی می‌خواند و آن چهل سال گذشته را ارزیابی می‌کند. وقتی که حضرت موسی این خطبه را می‌خوانده، این‌ها از دریا عبور کرده بودند و اواخر دوران چهل‌ساله تیه بوده؛ یعنی حدود چهل سال از عبور از دریا گذشته بود. این خطبه را حضرت موسی خواند که بگوید در این دوران چهل‌ساله، چه نعمت‌هایی را خدا به ما داده و بعد پیش‌بینی می‌کند آینده را که بعد از این چه خواهد شد؛ این در تورات آمده و خیلی جالب است. من که این مطلب را به آقا عرض کردم، ایشان خیلی خوب گوش کردند و انتهایش فرمودند که «البتّه موسی بعدش از دنیا رفت»؛ یعنی برای تحقّق گام دوّم، خود موسای کلیم نبود، بلکه یوشع وصی‌اش رهبر جامعه بود. حضرت موسی در سال سی‌ونهم، یعنی یک مدّتی بعد از بیان این خطبه، از دنیا رفت و حضرت یوشع، وصیّ حضرت موسی، بعد از او این اهداف را تحقّق داد. تا این را گفتم، ایشان فرمود «البتّه موسی بعد از این خطبه از دنیا رفت.» یعنی همان مطلبی را که دلم نمی‌خواست گفته بشود ولی خب احتمال می‌دادم، ایشان فرمودند و بنده هم گفتم البتّه الحمدلله خدا تابه‌حال به شما طول عمر داده، ان‌شاءالله بعد از این هم خواهد داد.

بنابراین، حتّی همین «بیانیّه گام دوّم» هم بر اساس نظام سنن الهی است چرا که انبیا گذشته را نگاه می‌کنند، روند ایجاد می‌کنند و آینده را با توجّه به گذشته پیش‌بینی می‌کنند؛ نگاه ایشان این است. علّامه طباطبایی هم می‌فرمایند اگر کسی گذشته را خوب بشناسد، آینده کاملاً برایش قابل پیش‌بینی است. لذا ایشان در رابطه با آینده همیشه با یک امید فراوانی حرف می‌زدند که آینده‌ای به این واضحی و شفّافی برای شما خواهد بود. این مربوط به این بود که سنن الهی را در گذشته می‌دیدند، روابط مردم را در تحقّق سنن می‌دیدند و باورشان این بود که طبق این سنن الهی، آینده بسیار روشن و امیدبخش خواهد بود و حتماً نتیجه دنبالش خواهد بود.

لذا این امید به آینده فقط از باب امید دادن به مردم نبود که بخواهند امید ایجاد کنند، بلکه از باب باور به سنّت‌ها بود؛ نتیجه این باور هم آن نگاه امیدبخش به آینده است، چون تکرار خواهد شد. تمام این وقایع، به واسطه سنن الهی، تکرارپذیر است و وعده الهی این است که این‌ها تکرار خواهند شد و چون ایشان این‌ها را می‌دید، قاعده و قانون را می‌شناخت؛ وقتی قاعده و قانون را می‌شناخت، می‌دانست که واقعه تحت قانون و قاعده قرار می‌گیرد و خارج از قاعده نیست. لذا چون قاعده را شناختند، واقعه برایشان کاملاً قابل پیش‌بینی بود.

خب، حرف‌های زیادی در رابطه با سنن الهی هست که دلمان می‌خواست بیش از این بیان بشود، ولی متأسّفانه وقتمان محدود است.

باور به سنت‌های الهی در پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران و بعد از آن چگونه خود را نشان داد؟

حجت‌الاسلام والمسلمین عابدینی: باید عرض کنم که پیروزی انقلاب اسلامی ما و ایجاد نظام اسلامی در این برهه چهل‌وهفت‌ساله، آرزوی همه انبیا و اولیا در طول تاریخ بوده. آقای شهید ما بارها این را فرمودند که این آرزوی انبیا در طول تاریخ بوده. هر کسی در این رابطه هر خدمتی بتواند بکند، به آرزوی انبیا در طول تاریخ خدمت کرده، نه‌فقط به یک انقلاب چهل‌وهفت‌ساله. کأنّه این ثمره جان‌فشانی‌ها، ثمره خون دل خوردن‌ها و مجاهدت‌های طول تاریخ بشریّت است که الان خدای سبحان، ما را در این زمانه لایق و مستعدّ این دیده که این بارِ سنگینِ امانت را در این دوره به دوش ما گذاشته و اولیائش مثل امام راحل و امام شهید را در رأس امور قرار داده. این دو شخصیّت بزرگوار، در طول تاریخ، حتّی در بین عالمان بی‌نظیرند؛ زیرا که یک چنین صحنه‌هایی را خلق کردند، دین الهی را اقامه کردند و در برابر ظالمان به گونه‌ای ایستادند که تمام مظلومان عالم را خوشحال کردند. خدا رحمت کند آیت‌الله بهاءالدّینی را! ایشان می‌فرمودند امام وقتی آمد فیضیّه، من دیدم تمام عالمانی که در طول تاریخ گذشته بودند و در فیضیّه مدفون بودند، همه خوشحال شدند از آمدن امام.

این انقلاب، همه انبیا و اولیا در طول تاریخ را، همه شهدا در طول تاریخ را، همه صدّیقین و محسنین در طول تاریخ را خوشحال کرده و لذا خدمت به این انقلاب، محبّت و خدمت به همه اولیا و انبیا در طول تاریخ است، نه‌فقط در این برهه. قدر این دوره را بدانیم؛ اگر قدردان نباشیم، خدای سبحان «یَستَبدِل قوماً غَیرَکُم»؛ این هم سنّت دیگر خدا است. البتّه امّت ما الحمدلله قدردان بوده و باور ما این است که امام شهید ما با رضایت از امّت از این عالم رفت؛ رضایت داشت از این امّت و مردم را دوست می‌داشت، مردم را وفادار می‌دید و آخرین تقدیرشان از مردم هم اندکی قبل از شهادتشان در بیست‌ودوّم بهمن بود که ایشان ایستاده از مردم تقدیر کردند. باور بنده این است که این رضایت ایشان برکات زیادی را برای ما به دنبال دارد...

باور بکنیم خدمتی که در این نظام می‌کنیم، خدمتی است که می‌خواهیم رضایت خدای سبحان و امام زمان (عجّل الله تعالی فرجه الشّریف) را جلب کنیم و جبران کوتاهی‌هایمان در قبال امام شهیدمان و همه شهدا را داشته باشیم. ان‌شاءالله که خدا به ما یک قوّت خستگی‌ناپذیر برای انجام وظیفه عطا کند و در این سنّت عظیم الهی و در این انقلابی که آرزوی همه انبیا بوده و ان‌شاءالله متّصل می‌شود به دست امام زمان (عجّل الله تعالی فرجه الشّریف)، ما هم سهمی داشته باشیم.

خیلی ممنون و متشکّریم از اینکه وقت ارزشمندتان را در اختیار ما گذاشتید.

حجت‌الاسلام والمسلمین عابدینی: ما هم از شما تشکّر می‌کنیم و ان‌شاءالله خدای سبحان، زبان و اعمال ما را در جهت رضای خودش به کار بگیرد و به کار بیفتد. در پناه خدا باشید. والسّلام علیکم و رحمةُ الله و برکاته.